

تعیین مراد از واژه مولا در حدیث غدیر با تکیه بر روی کرد صحابه
سید حسن موسوی اصل
علمی-پژوهشی
فصلنامهٔ تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیستم، شماره ۸۰ «ویژه بارگشایخت»، پاییز ۱۴۰۲، ص ۸۵-۶۹

تعیین مراد از واژه مولا در حدیث غدیر با تکیه بر روی کرد صحابه

سید حسن موسوی اصل^۱

چکیده

مفهوم حدیث غدیر که در امامیه به عنوان یکی از مهمترین ادله خلافت امیرالمؤمنین علی‌الله‌ی شناخته می‌شود، سالیان متمادی مورد انکار اهل سنت واقع شده است. آنان بعد از پذیرش صدور حدیث، معنای «مولا» در متن حدیث را «ناصر» یا «محب» می‌انگارند. بی‌شک از مهمترین قرائیں برای برداشت صحیح از کلام هر فرد، فهم مخاطبین و معاصرین گوینده از کلام است. چراکه هم از جهت زمان و هم از جهت جمع شواهد و قرائی، ایشان کامل‌ترین افراد برای تشخیص مراد گوینده هستند.

این نوشتار با توصیف و تحلیل شواهدی از برخوردهای اصحاب و معاصرین پیامبر در منابع اهل سنت، می‌کوشد تا برداشت اصحاب از این واژه را کشف کند. ضمناً نه فقط در خود واقعه غدیر بلکه بعد از آن نیز قضایایی رخ داده که نمایانگر فهم اصحاب از حدیث غدیر است.

پس از بررسی منابع بر محور شاهدیابی کشف می‌شود که واژه مولا برای مخاطبین پیامبر اکرم علی‌الله‌ی صریحاً معنای «اولویت در تصرف» را رسانده است.

کلید واژه‌ها

مولا، ولی، غدیر، امامت، ناصر، محب، اصحاب

* دریافت: ۱۴۰۲/۵/۳؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰.

^۱. پژوهشگر مرکز پژوهشی مرکز مطالعات امامت و ولایت mousaviasl.s.h@gmail.com

درآمد

یکی از شباهتی که امروزه در باب برخی از ادله امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام وارد می‌سازند، معنای واژه «ولی» و هم خانواده‌های آن در آیه و حدیث ولایت و حدیث غدیر است. بیشترین بحث در معنای واژه «ولی» ذیل حدیث غدیر خودنمایی می‌کند. شباهه پردازان در این رابطه چند معنا برای واژه «مولا» در نظر می‌گیرند و این لفظ را تبدیل به مشترک لفظی کرده و برداشت معنای امامت و اولویت در تصرف را از حدیث غدیر انکار می‌کنند. در مقابل علمای شیعه این لفظ را مشترک معنوی می‌دانند. یکی از قرائیں مهمی که در فهم آیات و روایات جایگاه ویژه‌ای دارد، فهم معاصرین و مخاطبین کلام است. پیامبر گرامی اسلام علیهم السلام در بازگشت از حججه الوداع به امر خداوند متعال ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام را در غالب خطبه‌ای گران و در شرایطی خاص بیان فرمودند. نقطه ثقل این کلام در جمله «من کنت مولا فهذا علی مولا» است. این نوشتار در صدد بررسی واکنش‌های اصحاب پیامبر نسبت به این واقعه در همان زمان و حتی بعد از آن است تا با توجه به این قرائی، مقصود پیامبر علیهم السلام از این واژه روشن شود. و در این راستا تفاوتی بین مشترک لفظی یا معنوی بودن لفظ «مولو» نیست.

ضرورت بحث پیرامون دلیل غدیر، اهمیت آن برای شیعه در راستای اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام است ولی در مقابل، این اهمیت سرشار با انکار مفرط اهل سنت مواجه شده و ایشان با قرائی دیگر از این حدیث، آن را برای اثبات امامت امیرالمؤمنین علیهم السلام کافی نمی‌دانند.

با توجه به اینکه امروزه تمام مقالات و نوشه‌های تخصصی، مساله محور شده‌اند و به ریز موضوعات می‌پردازن، تالیف مقاله‌ای پیرامون معنای واژه مولا در نظر اصحاب پیامبر علیهم السلام امری لازم است. در علم هرمنوتیک مطرح می‌شود که معنای هر لفظ در اثر زمان ممکن است دستخوش تغییرات واقع شود. لذا فهم مشافهین پیامبر علیهم السلام که مورد خطاب ایشان واقع شده‌اند و معاصر حضرت بوده‌اند، در فهم الفاظ حجت است و قرینه‌ای بالاتر از آن برای فهمیدن معنای واژه «مولو» وجود ندارد. اختلاف در این است که آیا فهم مسلمین

غیر مشافهین پیامبر ﷺ از آیات قرآن و کلام حضرات معصومین ﷺ حجت می‌باشد یا خیر؟ اما قدر متین است که فهم صحابه^۱ از کلام ایشان معنای روایت را واضح می‌سازد.

تک نگاره‌ای که به طور خاص در باب این موضوع قلم خورده باشد - بنا بر کاوشنگارندۀ یافت نگردید. اما در اثرهای تخصصی عرصه امامت مرقوماتی وجود دارد. عالم جلیل القدر مرحوم میر حامد حسین در کتاب «عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار» جلد هشتم و نهم، سی وجه برای دلالت حدیث غدیر بر اینکه مقصود پیامبر مکرم اسلام ﷺ از حدیث غدیر، ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام است، ذکر می‌نماید که برخی از این قرائن نیز پیرامون فهم صحابه از حدیث می‌باشد. همچنین علامه امینی در کتاب «الغدیر فی الكتاب و السنۃ و الادب» مناشدات و احتجاجات و اشعاری از صحابه درباره غدیر ذکر می‌نماید که دال بر همین مقصود است. اما آنچه در «عقبات الانوار» و «الغدیر» آمده، به صورت خاص قرینه یابی برای فهم اصحاب از واژه مولا نیست، بلکه تمام قرائن از جمله فهم اصحاب از حدیث را بیان نموده‌اند و به طور متمرکز روی فهم اصحاب و اهمیت آن در باب فهم حدیث بحث نکرده‌اند. این مقاله به توصیف و تحلیل برخورد صحابه نسبت به واقعه و حدیث غدیر می‌پردازد و برخی از تحلیل‌های نیز در غیر این نوشتار ارائه نشده است.

۱. اجمالی از معنا شناسی واژه مولا

بررسی اقوال برخی از علمای لغت پیرامون واژه‌های ولی، لازم است تا احاطه ای نسبی به معنای واژه مولا حاصل گردد. اصل این سه کلمه (ولی) می‌باشد. در این مقاله معنای واژه «مولا» مورد نظر است. برای تنقیح معنای آن باید به واژه «ولایت» که مصادر «مولا» و «ولی» که به گفته ارباب لغت هم معنای آن است نیز پرداخت. زیبیدی در تاج العروس برای واژه «مولا» بیست و یک معنا ذکر می‌کند: «رب، مالک، سید، منعم، معتق، ناصر، محب، حلیف، صاحب و...». (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۱).

^۱ بخاری از اصحاب صحاح اهل سنت صحابی را این‌گونه تعریف کرده است: «وَمَنْ صَحَّبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَفَرَأَهُ مِنْ الْمُسْلِمِينَ، فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ» (صحیح البخاری؛ ج ۶؛ ص ۷۴).

از بررسی تفصیلی کتب ارباب لغت چندین نکته کلیدی استخراج شده است:
 یکم. فرقی نمی‌کند که معنای ماده (ولی) «قرب» باشد و یا «حصول بدون فاصله
 دو چیز یا بیشتر» و استعاره از قرب بیاید، زیرا نشان از این دارد که استعمال این کلمه و
 مشتقات آن، چه اصالتاً و چه با استعاره، معنای قرب را درون خود دارند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق،
 ج ۶، ص ۱۴۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۵۵).

دوم. ولی و مولا را به یک معنا دانسته‌اند و حدیث نبوی را به عنوان مثال آن ذکر
 می‌کنند: «أيما امرأة نَكَحت بغير إذْنِ مولاها» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۳۲۳) و در ادامه آمدن
 حدیث به لفظ «ولیها» رانیز شاهد بر هم معنا بودن این دو لفظ ذکر کرده‌اند. همین
 مطلب نیز در حدیث غدیر وجود دارد و در بعضی از الفاظ حدیث غدیر لفظ «ولیه» به
 جای لفظ «مولاه» آمده است.

سوم. واژه مولا در موارد مختلفی استعمال می‌شود که با توجه به مقتضای حدیث تعیین
 می‌گردد (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۲۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱
 ۴، ج ۱۵، ص ۴۰۸). پس به نوعی مخاطبین هر کلام با توجه به اقتضای کلام و قرائی موجود،
 معنا و منظور از واژگان را متوجه می‌شوند. فهم مخاطبین هر کلام، مهمترین قرینه‌ای است
 که برای غیر مشافهین می‌تواند راهگشا باشد.

چهارم. مصادر مختلفی برای واژه مولا وجود دارد. به عنوان مثال «ولایت» با فتحه
 واو دال بر معانی نصرت، نسب و معتقد است و «ولایت» با کسره واو دال بر معنای امارت
 است (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۲۲۸).

پنجم. بسیاری از ارباب لغت نیز معنای «اولویت در تصرف» و «متولی امور» را معنای
 «ولی» دانسته‌اند (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۶، ص ۲۵۲۹).

در مجموع با توجه به اقوال ارباب لغت می‌توان گفت هر آیه و حدیثی ممکن است
 با چندین معنا و مصداق معنایی که برای واژه «مولاه» ذکر شده است، قبل تطبیق باشد.
 مطلب مهم، کشف معنای مقصود از جهت متكلّم است. برای کشف معنای مقصود
 پیامبر گرامی اسلام ﷺ از «مولاه» در حدیث غدیر برداشت مخاطبین و صحابه ایشان
 اهمیت بسیار دارد.

۲. اشتراک واژه مولا؛ لفظی یا معنوی

از جمله مباحثی که در این باب دیده نوازی می‌کند، بحث اشتراک واژه مولات است. اهل سنت در کتب کلامی خود آن را مشترک لفظی قلمداد می‌کنند و سپس با گرداوری قرائناً، نظر به معنای ناصر یا محب در حدیث غدیر می‌دوزند. از سوی دیگر علمای شیعه آن را مشترک معنی دانسته و اطلاق مولی به تمام موارد ذکر شده را به دلیل وجود یک معنای جامع در آنها می‌دانند (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۵۱).

علماء اصل اولیه در لغت را عدم اشتراک می‌دانند، چراکه به اعتقاد ایشان هر معنایی نیاز به وضع دارد و اصل، عدم وضع لفظ برای معنای جدید است. لذا اشتراک معنی که حقیقتاً می‌توان گفت اصلاً اشتراک نیست، مطابق با اصل اولیه لغت است ولی اشتراک لفظی نیاز به اثبات وضع جدید دارد (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۵۱). چه بسا همین مساله باعث شده است که ارباب لغت و علماتاً جایی که ممکن بوده معنای جامعی را برای هر لفظ بیان می‌کردنده یا به دنبال علقه‌ای بین تمام معانی بودند. ابن فارس در معجم مقایيس اللげ ماده (ولی) را دال بر قرب می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۲) و راغب اصفهانی معنای آن را «حصول دو چیز یا بیشتر به گونه‌ای که بین آنها چیز دیگری فاصله نشود» دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۵۵).

دواجکی از علمای قرن ششم اهل سنت تفسیری مشهور به تفسیر زاهدی دارد. او ذیل آیه پانزدهم از سوره مبارکه حدید می‌نویسد: «قُولُهُ مَا وَأَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ؛ (المَوْلَى) فِي الْلُّغَةِ مَن يَتَوَلَّ مَصَالِحَكُمْ فَهُوَ مَوْلَاكُمْ يَلِي الْقِيَامُ بِإِمْرُوكُ وَيَنْصُرُكُ عَلَى أَعْدَائِكُ وَلِهَذَا سَمَّى إِنْ عَمَّ وَالْمَعْتَقَ مَوْلَى» (موسی لکھنؤی، ۱۳۶۶ش، ج ۸، ص ۲۳۹). ایشان معنای مولا را «متولی مصالح» دانسته است و اطلاق مولا بر پسرعمو و معتق را از همین باب می‌داند و معنای نصرت را نیز از همین معنا استخراج می‌کند. یعنی این معنای را از مصاديق معنای «متولی مصالح» می‌داند. به همین ملاک باقی معنای را نیز می‌توان داخل در این معنای جامع دانست.

علامه امینی در الغدیر معنای واژه مولا را با توجه به سیری که در کتب لغت داشته،

«اولی بالشیء» می‌داند. او معتقد است این معنا در تمام معانی که برای مولا ذکر شده، با نوعی از عنایت ماخوذ گشته است و در حقیقت معانی متعدد مذکور در کتب لغات مصادیقی برای این معنای جامع هستند. دلیل این مطلب را می‌توان تبادر معنای «اولی» در اطلاق واژه «مولا» دانست (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۵۰). ایشان همه معانی مذکور را با معنای جامع تطبیق می‌دهند و وجه عنایت در آنها را مذکور می‌دارد (همان، ج ۱، ۶۴۹).

مهتمترین ثمره این بحث، نیاز به اقامه قرینه صارفه و معینه پیرامون استعمال مشترک لفظی است. کسانی که معتقد به اشتراک معنوی واژه مولا هستند، نیازی به قرینه یابی برای استعمال لفظ مشترک ندارند؛ از همین روی ورود به مباحث قرائن برای دلالت واژه مولا بر «اولی بالشیء» را ضروری نمی‌بینند. اما اهل سنت از جمله دهلوی با طرح بحثی دیگر، مجدد نیاز به قرینه یابی برای شیعه را حیا می‌کنند. ایشان می‌گویند چه نیازی هست اولویت در واژه مولا را اولویت در تصرف بدانیم؟ بلکه مقصود پیامبر گرامی اسلام ﷺ از واژه مولا، «اولی بالمحبة» می‌باشد و جمله «اللهم وال من والاه و عاد من عاده» را نیز گواه براین مطلب می‌دانند (موسوی لکھنؤی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۹-۱۰). یعنی برای یک مصدق از «اولی بالشیء» که همان «اولی بالمحبة» باشد، قرینه می‌آورند و مشترک معنوی را حمل بر آن می‌کنند. لذا برای فهم صحیح معنای حدیث غدیر، قرینه یابی در باب مقصود پیامبر اسلام ﷺ از حدیث غدیر امری ضروری است.

۳. مناشدات و احتجاجات اصحاب

چندین منashde و احتجاج بین اصحاب وجود دارد که مرتبط با خطبه غدیر است و می‌توان با دقت در محتوا و قرائن مقامی موجود در آنها مقصود کلام پیامبر گرامی اسلام ﷺ را متوجه شد.

یکم. در ایام جنگ صفين، اميرالمؤمنين علیه السلام نامه ای به معاویه نوشته و بواسیله اصبع بن نباته برای او فرستادند. بین معاویه و اصبع بن نباته مشاجره کوتاهی صورت گرفت. اصبع به معاویه گفت که تو در صدد سلطنت هستی و خونخواهی

عثمان را بهانه قرار دادی. او در حضور سیزده تن از صحابه به حدیث غدیر احتجاج نمود و ابوهیره را برابر آن شاهد گرفت:

«يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَحْلَفُكَ بِاللَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ وَبِحَقِّ حَبِيبِهِ الْمُضطَطَفِي عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي أَشْهَدْتَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ؟ قَالَ بَلَى شَهِدْتُهُ فُلِتْ فَمَا قَالَ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالَّذِي مَنْ وَالَّهُ وَعَادَ مَنْ عَادَهُ وَأَنْصَرْ مَنْ نَصَرَهُ وَأَخْذَلْ مَنْ خَدَلَهُ فَقُلْتُ لَهُ فَإِذَا أَنْتَ يَا أبا هَرِيرَهُ؟ فَتَنَفَّسَ أَبُو هُرَيْرَةَ الصُّعَدَاءَ، وَقَالَ: إِنَّا لَهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (خوارزمی، ص ۲۰۶-۱۴۱)

وقتی در مقام احتجاج بر سر سلطنت، حدیث غدیر مطرح می‌گردد، یعنی منظور از مولا، امیر و سلطان است نه یاور و دوست! چرا که اگر خلافت و ولایت معاویه صحیح و شرعی بود، معنا نداشته که ابا هیره دشمنی غیر صحیح با امیر المؤمنین علی علیه السلام کرده باشد؛ زیرا که او تحت لوای خلیفه بر حق بوده است و اگر امیر المؤمنین علی علیه السلام مخالفتی با خلیفه بر حق داشته باشد، حمایت از معاویه دشمنی غیر صحیح با امیر المؤمنین علی علیه السلام محسوب نمی‌شود.

نکته قابل توجه این است که ابوهیره با کلامش و دوازده نفر دیگر با عدم انکار خود، این کلام را قبول کرده‌اند. در حالی که اگر صرف محبت و یاوری را از این حدیث می‌فهمیدند و محل نزاع خونخواهی عثمان باشد، جا داشت حضار در مجلس معاویه، خطای امیر المؤمنین علی علیه السلام در عدم خونخواهی عثمان را به روی اصبغ آورده و بگویند محبتی که پیامبر ﷺ بدان امر کرده بود تا جایی است که علی در مسیر حق باشد!

دوم. امام حسن مجتبی علیه السلام در جریان صلح معاویه خطبه‌ای خواندند که در مقام بیان حق امیر المؤمنین و اهل بیت علیه السلام در امامت، مطالبی از جمله حدیث غدیر را بیان نمودند:

«وَقَدْ سَمِعْتَ هَذِهِ الْأَمْمَةِ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَا وَلَتْ أَمَّةٌ أَمْرَهَا رَجَلٌ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ، إِلَّا لَمْ يَزِلْ يَذْهَبُ أَمْرُهُمْ سَفَلًا حَتَّى يَرْجِعُوهُ إِلَى مَا تَرَكُوهُ. وَسَمِعْوَهُ يَقُولُ لِأَبِي: أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبَيَّ بَعْدِي. وَقَدْ رَأَوْهُ وَسَمِعْوَهُ حِينَ أَخْذَ يَدَ أَبِي بَغْدِيرِ خُمٍّ وَقَالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّ مَوْلَاهُ،

اللّٰهُمَّ وَالِّيْ مِنْ وَالٰهِ، وَعَادِ مِنْ عَادَهُ، ثُمَّ أَمْرَهُمْ أَنْ يَبْلُغُ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ» (قندوزي،
بيتا، ج ٣، ص ٣٦٩)

جمله «ما ولت أمّة أمّها رجلاً». صریح ادلالت براین دارد که امام حسن عسکری در مقام نزاع امامت و خلافت هستند که بعد از آن به حدیث منزلت و غدیر در راستای اثبات حق احتجاج نموده‌اند. اگر مقصود از مولا، «ناصر»، «محب» و یا «اولی بالمحبہ» بود، استدلال به آن برای خلافت امام صحیح نبود؛ مگر اینکه استشهاد امام را از باب اثبات افضلیت بدانیم. البته چنین توجیهی برای روایت بعيد است، چراکه: اولاً در نظر اهل سنت حدیث منزلت هم اثبات کننده افضل الناس بودن نیست چون احادیث بسیاری هم درباره افضلیت دیگر خلفاً و صحابه نقل می‌کنند. ثانياً اگر منظور امام از حدیث غدیر را محب و ناصربگیریم، این حدیث هم دلالت بر افضلیت نمی‌کند تا امام به آن استشهاد نماید، بلکه مانند بسیاری دیگر از صحابه که ناصر و محب هم بودند امیرالمؤمنین علیهم السلام نیز ناصر و محب مؤمنین بعد از پیامبر ﷺ خواهد بود. پس این دو حدیث مستقل امامت و خلافت حضرت امیرالمؤمنین را می‌رسانند.

سوم. معاویه در حج بانویی به نام دارمیه را احضار کرد و علت محبتش به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و بغضش نسبت به خود را جویا شد. او در جواب، عدل علی و عقد ولایت پیامبر ﷺ نسبت به او در غدیر را علت محبت به او دانست و جنگ معاویه با علی علیه السلام را علت بعض خود نسبت به معاویه مطرح ساخت: «قالت: أَمَا إِذَا أَبْيَتْ فَإِنَّمَا أَحَبَّتْ عَلَيْنَا عَلَى عَدْلِهِ فِي الرُّعْيَةِ، وَقَسْمِهِ بِالسُّوَيَّةِ، وَأَغْضَتْكَ عَلَى قَتَالِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْكَ، وَطَلَبْكَ مَا لَيْسَ لَكَ، وَوَالِيَّتُ عَلَيْنَا عَلَى مَا عَقَدَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الْوَلَايَةِ يَوْمَ خُمُّ مَبْشَهِدٍ مِنْكَ...» (زمخشري، بي تا، ج ۳، ص ۱۵۲) «ولایت» در جمله «عقد له رسول الله من الولاية» باید با کسره واو باشد، چرا که اگر با فتحه واو خوانده شود، به گفته برخی از ارباب لغت به معنای نصرت است و در این صورت مولا به معنای ناصر می شود. واضح است که اگر کسی به فردی یاری برساند ممکن است محبتی نسبت به یاور در دل ایجاد شود، ولی اگر پیامبر ﷺ منصب یاوری را برابر کسی قرار دهد و این یاوری در عالم خارج محقق نشده باشد، لزوماً محبت او را در پی ندارد

تا دارمیه جحونیه علت محبتش را نصب ولایت برای علی در روز غدیر بداند. اما اگر ولایت با کسره باشد به معنای اولی بالامر خواهد بود و همان ولایت نبی ﷺ را خواهد داشت که قطعاً محبت و نصرت رانیز در پی دارد.

چهارم. عمرو بن عاص در جواب نامه ای از معاویه نوشت:

«وَأَمَّا مَا نَسِيْتُ أَبَا الْحَسْنِ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ وَوَصِيِّهِ إِلَى الْبَغْيِ وَالْحَسْدِ عَلَى عُثْمَانَ وَسَمِّيَتُ الصَّحَابَةُ فَسَقَةً، وَزَعَمْتُ أَنَّهُ أَشْلَاهُمْ عَلَى قَتْلِهِ، فَهَذَا كَذْبٌ وَغَوَایَهُ.

وَيَحْكُ يَا معاویة، أَمَا عَلِمْتُ أَنَّ أَبَا الْحَسْنِ بَذَلَ نَفْسَهُ بَيْنَ يَدِي رَسُولِ اللَّهِ وَبَاتَ عَلَى فَرَاسِهِ؟! ... وَقَالَ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ: (أَلَا مَنْ كَنْتُ مُولَاهُ فَعَلَيْهِ مُولَاهٌ، اللَّهُمَّ وَالِّيْ مَنْ وَالَّهُ، وَعَادِيْ مَنْ عَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ) (خوارزمی،

(۱۴۱)، ص ۲۰۰)

سلیمان پیغمبر، شیعیان پیغمبر

عمرو بن عاص در وصف امیرالمؤمنین علیہ السلام او را وصی پیامبر ﷺ خوانده و اینکه معاویه امیرالمؤمنین علیہ السلام را در برابر عثمان سرکش دانسته، او را ودار می کند تا ادله امامت امیرالمؤمنین علیہ السلام را اعم از نصوص یا ایجاد افضلیت نسبت به سایر صحابه خصوصاً عثمان بیان کند. یکی از این ادله حدیث غدیر است. اگر واژه مولا معنای اولویت در تصرف را نرساند، منحصر باشد به معنای ناصر یا محب باشد که در این صورت معنای افضلیت را نخواهد رساند. آنگاه وجہی برای استدلال عمرو بن عاص به این حدیث در راستای عدم سرکشی امیرالمؤمنین علیہ السلام در برابر عثمان نمی ماند.

پنجم. امام الحنبله احمد بن حنبل در کتابش روایت کرده است:

«جاء رَهْظٌ إِلَى عَلِيٍّ بِالرَّحْبَةِ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُولَانَا. قَالَ: «وَكَيْفَ أَكُونُ مُولَّاكُمْ وَأَنْسُمُ عَرَبًا؟ قَالُوا: سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِيَّ وَيَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كَنْتُ مُولَاهٌ فَعَلَيْهِ مُولَاهٌ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳۸، ص ۵۴۱)

این روایت به وضوح می رساند که امیرالمؤمنین علیہ السلام و این گروه منظور از مولا را اولویت در تصرف دانسته اند، چرا که اگر معنای مولا را ناصر و محب بدانیم، وجہی برای سوال امیرالمؤمنین علیہ السلام که «چطور من مولای شما باشم در حالی که شما عرب هستید؟» نمی ماند. چون عرب بودن دلیل ناصر و محب نداشتن نمی شود، اما عرب در زمان قدیم برتری خاصی

برای خود می دیدند. آنان به راحتی زیر بار فرمابنده ای کسی نمی رفتند، مگر اینکه قوه
قاهره یا نص الهی آنها را ملزم به پذیرش چنین امری نماید. لذا اگر معنای مولا را اولویت
در تصرف بدانیم، سوال ایشان وجیه و کاملابجا می باشد.

ششم. در کتاب العواصم من القواسم اینگونه روایت شده است که امیرالمؤمنین علیهم السلام
از طلحه پرسید: در طلب چه هستی؟ او در پاسخ گفت: خونخواهی عثمان.
امیرالمؤمنین علیهم السلام نیز دعا کردند که خداوند آن کس را که بیشتر در قتل عثمان
دخیل بود بکشد. سپس در ادامه فرازی از روایت غدیر را مطرح کردند و طلحه را
جزء اولین بیعت کنندگان دانستند (ابن عربی، ص ۱۴۰۵ق، ۱۵۴).

جمله «انت اول من بایعني» کاملاً فهم امیرالمؤمنین علیهم السلام به عنوان یک صحابی از حدیث
غدیر واضح می سازد، چرا که بیعت در جواب محبت نیست، بلکه در جهت نصب امام و
خلیفه است. و طلحه نیز به این مطلب اعتراضی نکرد.

هفتم. در کتاب فرائد السبطین جوینی که استاد ذهبی به شمار می رود، در
مناشده ای از امیرالمؤمنین علیهم السلام که بیش از دویست نفر از بزرگان صحابه و تابعین
در مسجد حضور داشته اند، آورده است:

«...فَأَمْرَ اللَّهِ عَزُّ وَجَلُّ نَبِيَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُعْلَمُهُمْ وَلَا أَمْرَهُمْ، وَأَنْ يَفْسِرَ لَهُمْ مِنَ الْوِلَايَةِ مَا فَسَرَ
لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَحِجَّتِهِمْ، بِنَصْبِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍّ، ثُمَّ خَطَبَ، وَقَالَ:
...أَتَيْهَا النَّاسُ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزُّ وَجَلُّ مُوْلَايِ وَأَنَا مُوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أُولَى بِهِمْ مِنْ
أَنفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلِيْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: قُمْ يَا عَلِيَّ، فَقَمَتْ، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مُوْلَاهُ فَعَلَيْيَ
مُوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِّيْ مِنْ وَلَاهِ، وَعَادِ مِنْ عَادَاهُ. فَقَامَ سَلْمَانُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَاهُ كَمَا
ذَا؟ فَقَالَ: وَلَاهُ كُولَاهِ، مَنْ كُنْتُ أُولَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلَيْيَ أُولَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ.
فَأَنْزَلَ اللَّهُ - تَعَالَى ذَكْرُهُ - (...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ...). الآية.

فکتیر رسول الله و قال: الله أكبر، تمام نبوتي و تمام دین الله ولایه علیی بعدی. فقام
أبو بكر و عمر، فقالا: يا رسول الله هؤلاء الآيات خاصة في علیی؟ قال: بل فيه وفي
أوصيائي إلى يوم القيمة...

...فقام زید بن أرقم، والبراء بن عازب، وسلمان، وأبوزذر، والمقداد، وعمماز، فقالوا:

نشهد لقد حفظنا قول رسول الله، وهو قائم على المنبر وأنت إلى جنبي، وهو يقول:
«أيتها الناس إنَّ اللهَ عزَّ وَجَلَّ أمرني أن أنصب لكم إمامكم والقائم فيكم بعدي ووصيّي وخليفي، والذي فرض الله عزَّ وَجَلَّ على المؤمنين في كتابه طاعته، فقرن طاعته طاعتي، وأمركم بولايته...»

أيتها الناس قد بيّنت لكم مفزعكم بعدي وإمامكم ولائكم وهاديكم، وهو أخي عليٌّ بن أبي طالب، وهو فيكم بمنزلتي فيكم، فقلدوه دينكم، وأطیعوه في جميع أموركم، فإنَّ عنده جميع ما علمني الله من علمه وحكمته» (حموی جوینی، بی تا،

(ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۶)

در این مناشده چندین قرینه براینکه مقصود از واژه مولا، امارت و خلافت است وجود دارد:

- جمله «أن يفسِّر لهم من الولاية ما فسَّر لهم من صلاتهم وزكاتهم وحجّهم، بنصيبي للناس بعدي خُم» به وضوح منظور پیامبر ﷺ از ولایت را می‌رساند، چرا که واژه نصب صریح در مقام امارت است و در موارد دیگر نیز به این واژه اشاره می‌شود.
- در جمله «تمام نبوّتی و تمام دین الله ولایة عليٰ بعدي» قید «بعدی» این را می‌رساند که منظور ایشان از ولایت، دوستی و محبت نبوده، بلکه امارت و خلافت بوده است چرا که محبت به قید «بعدی» نیاز ندارد.

• شهادت زید بن ارقم و عده ای از اصحاب به جملاتی که از پیامبر ﷺ شنیده بودند: «أيتها الناس قد بيّنت لكم مفزعكم بعدي وإمامكم ولائكم وهاديكم، وهو أخي عليٰ بن أبي طالب»

• جمله «إِنَّ اللهَ عزَّ وَجَلَّ أمرني أن أنصب لكم إمامكم والقائم فيكم بعدي ووصيّي وخليفي...»، نیز با وجود واژه نصب، وصی و خلیفه، صریح در مقام امامت است و در پی مناشده امیر المؤمنین علیه السلام وارد گشته است.

هشتم. امیر المؤمنین علیه السلام در شورای شش نفره قطعاً و متواتراً به حدیث غدیر مناشده کردند. یکی از روایات آن را ابن حاتم شامی در الدر النظم نقل کرده است:
«...أَنْشَدْكُمْ بِاللهِ أَمْنُكُمْ مِنْ نَصْبِهِ رَسُولُ اللهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمَّ لِلولَايَةِ غَيْرِي؟» قالوا:
اللّهُمَّ لَا» (ابن مردویه، بی تا، ص ۱۳۲).

در این روایت ضمن جایگاه بیان روایت که جایگاه تعیین خلیفه است، واژه «نصب» صریح در معنای خلافت و امارت واژه «مولا» است. نهم. جمله عمر:

«عن الحافظ الدارقطني عن عمر، وقد جاءه أعرابيان يختصمان، فقال لعليٍّ: إقض بينهما، فقال أحدهما: هذا يقضى بيئنا؟ فوثب إليه عمر وأخذ بتلبيه وقال: ويحك ما تدرى من هذا؟ هذا مولاي و مولى كليل مؤمن، ومن لم يكن مولاً فليس بمؤمن» (طبری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۳۰)

اگر منظور از مولا محبت و نصرتی باشد که بین عموم مسلمین جاری است، عدم آن باعث نفی ایمان نمی شود؛ بلکه اصلاحات و کینه ورزی های موجود بین صحابه نمی توان به این مطلب پاییند بود و برخی از این اختلافات نزد پیامبر اکرم ﷺ هم بوده و ایشان نفی ایمان ننموده اند. پس یقیناً مراد از مولویت ثابته در این روایت، خلافت و امامت است. دهم. ابن عباس بعد از ذکر واقعه غدیر می گوید: «فوجبت والله في رقاب القوم» (ابن مردویه، بی تا، ص ۲۴۰).

سلیمان بن ابراهیم

از این جمله به همراه قسم فهمیده می شود که غدیر معنایی غیر از آنچه مسلمین تا کنون می دانستند دارد پس قطعاً مراد خلافت بوده است نه محبت و نصرت. چرا که محبت و نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از غدیر هم بر همگان روشن بود. یازدهم. صدور حدیث در واقعه جنگ یمن:

«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ بُرْيَدَةَ قَالَ: حَرَجْتُ مَعَ عَلَيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَرَأَيْتُ مِنْهُ حَفْوَةً، فَقَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْتُ عَلَيْهَا فَتَنَقَصَتُهُ. فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَتَعَبَّرُ وَجْهَهُ فَقَالَ: يَا بُرْيَدَةُ أَلَسْتَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟ فُلِّثَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّ مَوْلَاهُ» (نسایی، ۱۴۰۶ق، ص ۹۹)

روایت «من کنت مولا...». غیر از غدیر که به صورت عام وارد شده است، در موقع دیگر و به طور خصوصی تر نیز توسط پیامبر خدا علیه السلام بیان گشته است. در جنگ یمن عده ای از جمله بریده از تقسیم غنایم توسط امیرالمؤمنین علیه السلام نزد پیامبر علیه السلام شکایت می برند. پیامبر علیه السلام در جواب ایشان جمله «من کنت مولا فعلی مولا» را می فرمایند. طبعاً در

جواب سعایت از امیرالمؤمنین علیه السلام، صرف ناصر بودن و محب بودن کارساز خواهد بود، بلکه پیامبر ﷺ توجه به مقام ولایت و امارت می‌دهند و مرتبه ولایت است که حاکم بر همه نظرات شخصی است. با اینکه مورد غدیر، متفاوت با مورد این روایت است، اما این روایت کاملاً در لفظ بسان روایت غدیر است و مقصود از استعمال مولا در غدیر را هم نمایان می‌سازد، چون قول به تفاوت معنا در دو روایت وجود ندارد و جمع آوری هم خانواده روایی یکی از راههای فهم متن و دلالت روایات است.

دوازدهم. ابوهریره بعد از روایت کردن واقعه غدیر می‌گوید: «هذه آخر فريضه اوجب

الله على عباده» (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۶۲).

این جمله می‌فهماند که رسول الله ﷺ موردی را بیان کرده‌اند که پیش از آن تبلیغ نفرموده‌اند و قطعاً این معنا با خلافت سازگار است چراکه محبت و نصرت را سابقاً بیان نموده بودند.

سیزدهم. به کار بردن واژه نصب درباره حدیث غدیر:

روایاتی وجود دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن عسکری و عمر بن الخطاب واژه نصب را درباره معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر به کار بردند و چندی از این روایات پیش از این بیان شد و قطعاً این موضوع، معنای خلافت را می‌رساند نه نصرت و محبت (امینی، همان، ص ۶۶۱).

۴. اشعار اصحاب

یکم. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه شعری انشاد نموده‌اند که در آن

می‌فرمایند: پیامبر در روز غدیر ولایت خودش را برای من بر شما قرار داد.

«أوجب لي ولائته عليكم رسول الله يوم غدير خم»

(امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۱۰)

قطعاً ولایت پیامبر ﷺ که عیناً برای امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده شده است فراتر از محبت و نصرت و بلکه اولویت در تصرف بوده است.

دوم. حسان بن ثابت در اشعاری سروده است:

«يُناديَهُمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيَّهُمْ بِخُمٍّ وَ أَسْعِيْغَ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

يقول: فَمَنْ مَوْلَكُمْ وَ لِئِنْكُمْ
إِنَّهُكَ مَوْلَانَا وَ أَنَّكَ لَيْنَا
فَقَالَ لَهُ: قَمْ يَا عَلَيْيِ إِنَّنِي
(ابن مردویه، بی تا، ص ۱۲۱)

قالوا ولم یُبَدِوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا
وَ لَمْ تَرْ مَنَّا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيَا
رَضِيَّتُكَ مِنْ بَعْدِي وَ لِيَا وَهَادِيَا»

این ایيات به خوبی نشانگر معنای ولایتی است که پیامبر در روز غدیر برای امیرالمؤمنین علیهم السلام قرار داد، همانطور که خداوند مولویت دارد، امیرالمؤمنین علیهم السلام نیز «ولی»، «مولا» و «هدایتگر» است.

سوم. اشعار قیس بن عباده انصاری نیز کاملاً مشهود است که امیرالمؤمنین علیهم السلام را مام دانسته و آن را به سبب خطبه پیامبر علیهم السلام در روز غدیر دانسته است.

لَسْوَانَا أَتَى بِهِ التَّنْزِيلُ
وَ عَلَيْيِ إِمامَنَا وَ إِمامٌ
هُ فَهَذَا مَوْلَاهُ خَطْبُ جَلِيلٍ
يَوْمَ قَالَ النَّبِيُّ: مَنْ كَنْتَ مَوْلَانَا
(سبط بن جوزی، بی تا، جلد ۱، ص ۳۹)

چهارم. محمد بن عبدالله حمیری نیز در شعر خود می‌گوید که مردم نصب امیرالمؤمنین علیهم السلام در روز غدیر را فراموش کردند و واژه نصب به صراحت معنای «مولا» را منحصر در اولویت در تصرف می‌کند.

«تَنَاسَوْا نَصْبَهِ فِي يَوْمِ خُمُّ
مِنَ الْبَارِيِّ وَ مِنْ خَيْرِ الْأَنَامِ»
(ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۷۳، ص ۳۴۳)

۵. رفتار اصحاب

یکم. در تفسیر آیه «سال سائل بعذاب واقع» ذکر کرده‌اند که شخصی به نام حارث بن نعمان بعد از شنیدن روایت غدیر از خداوند خواست تا اگر سخنان پیامبر علیهم السلام حق است از آسمان سنگ یا عذاب نازل شود و از قضا سنگی بر سر او فرود آمد. (تلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۳۵)

اگر صرفاً مقصود پیامبر علیهم السلام محبت امیرالمؤمنین علیهم السلام بود، قطعاً حارث بن نعمان طلب عذاب از خداوند نمی‌کرد چرا که محبت خدا و پیامبر علیهم السلام نسبت به امیرالمؤمنین علیهم السلام

واضح بوده است و اینکه امیرالمؤمنین علیہ السلام محب و یا ناصر مردم بعد از پیامبر ﷺ باشد، امر سنگینی برای پذیرش نبوده است

دوم. امیرالمؤمنین علیہ السلام بعد از اینکه با اصحاب به حدیث غدیر مناشده نمودند و

عده ای نیز تایید نمودند که سفارش پیامبر ﷺ در غدیر را شنیده‌اند، ابوالطفیل

نفسش آرام نشد تا زید بن ارقم نیز اعلام داشت که حدیث را شنیده است.

«أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا نَأْشَدَ الْقَوْمَ بِحَدِيثِ الْعَدِيرِ فِي الْرَّحْبَةِ شَهَدَ نَفْرُ مِنْ أَصْحَابِ

رَسُولِ اللَّهِ بِإِنَّهُمْ سَمِعُوهُ مِنْهُ: قَالَ أَبُو الظَّفَّافِلِ: فَخَرَجْتُ وَكَانَ فِي نَفْسِي شَيْئًا فَلَقِيْتُ

رَّبِيدَ بْنَ أَرْقَمَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا. قَالَ فَمَا تُنْكِرُ؟

قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ لَهُ ذَلِك». (مقدسی، ۱۴۲۱، ج، ۲، ص ۱۷۴)

با توجه به اینکه ابوالطفیل از شیعیان امیرالمؤمنین علیہ السلام بوده است، قطعاً در روایت ایشان تردید نمی‌کند. بلکه به گفته علامه امینی آنچه موجب تعجب او شده است، معنای با عظمت حدیث بوده است. با وجود اینکه همه از عرب اصیل و از اصحاب پیامبر گرامی اسلام علیہ السلام بوده‌اند، یا باید اکثر مردم این حدیث را شنیده باشند یا مانعی وجود داشته باشد که آن را روایت ننموده باشند. پس وقتی زید بن ارقم او را مطمئن نمود که این حدیث را شنیده است، ابوالطفیل دانست که هواهای نفسانی و شهوت‌های مانع شهادت مردم براین مطلب شده است و قطعاً چنین رفتاری از ابوالطفیل با معنای ناصر و محب از روایت سارگاری ندارد چراکه این دو معنا نسبت به همه افراد جامعه جریان دارد.

سوم. ترس از بیان روایت غدیر:

در چند روایت می‌توان آثاری از تقيیه و ترس از بیان این روایت را مشاهده نمود (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳۲، ص ۲۹). تقيیه از مردم عراق به خاطر نفاق و گوناگونی عقاید آن، تقيیه از مردم شام به خاطر عداوت با امیرالمؤمنین علیہ السلام و ترس از بیان روایت غدیر نزد سعد بن ابی وقاص، همه نشانگ معنایی با عظمت از حدیث غدیر است که همان معنای امامت و خلافت است، چراکه معنای ناصر و محب در همه افراد جامعه جاری بوده است.

چهارم. نفرین امیرالمؤمنین علیہ السلام:

امیرالمؤمنین علیہ السلام در جریان رکبان و رحبه، کسانی راکه کتمان شهادت نسبت به حدیث

غدیر کردند، نفرین فرمودند و آنها دچار برص یا ارتداد و بلایای دیگر شدند (سیوطی، ۱۴۲۶ق، ۱۸، ص ۲۳۶). این رفتار ایشان از دو جهت معنارا مشخص می‌کند. اولاً اینکه فردی از عقلای عالم نمی‌پذیرد که این بلایا در قبال انکار محبت و نصرتی باشد که بین همه مومنین جاری است. ثانیاً انکار شهادت قطعاً برای چیزی بوده است که به طور مساوی بین همه مردم وجود نداشته، بلکه فضیلت خاصی برای امیر المؤمنین علیہ السلام بوده است.

پنجم. تبریک عمر بن خطاب در روز غدیر:

«...فَقَالَ لِهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بَخِيْرٌ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مُولَى كُلِّ مُسْلِمٍ...» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۲۳۳)

قطعاتبریک عمر به امیر المؤمنین علیہ السلام به این خاطر نبوده که محب و ناصر مومنین است، چراکه تا آن زمان نیز همین گونه بوده است و این ماجرا شانیت تبریک ندارد. بلکه این تبریک به خاطر منصب خلافت و امامت است.

نتیجه گیری

مهتمتین قرینه موجود در باب غدیر که مقصد پیامبر ﷺ را از خطبه اش روشن می‌سازد، فهم اصحاب و معاصرین پیامبرگرامی اسلام ﷺ است. با توجه به رفتار، اشعار و اقوال صحابه پیامبرگرامی ﷺ منظور از «مولا» و «ولی» در روایت غدیر «اولویت در تصرف» است. این نتیجه فارغ از اینکه لفظ «مولا» و «ولی» مشترک معنوی باشند یا مشترک لفظی، ثمربخش است، چراکه با چندین قرینه از مخاطبین و مشافهین پیامبرگرامی اسلام ﷺ اتخاذ شده است و ایشان با وجود تمامی قرائی و با همان ادبیات پیامبر ﷺ چنین فهمی از روایت ایشان داشته‌اند.

فهرست منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقيق محمود محمد طناحي و طاهر احمد زاوي، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، جلد ۵
- ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله (۱۴۱۵ق)، *تاریخ دمشق*، تحقيق: عمرو بن غرامه عمروی، بی‌جا، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول، جلد ۷۳
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب

- الاعلام الاسلامي، چاپ اول، جلد ٦
 ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی (بی‌تا)، مناقب علی بن ابی طالب، قم، دارالحدیث
 ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، جلد ١٥
 ابوبکر بن عربی (١٤٠٥ق)، *العواصم من القواصم*، تحقیق: شیخ محب الدین الخطیب، قاهره، مکتبه
 السنہ، چاپ اول
 احمد بن حنبل (١٤٢١ق)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، بی‌جا،
 مؤسسه الرسالة، چاپ اول
 ازهri، محمد بن احمد (١٤٢١ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، چاپ اول، جلد ١٥
 امینی، عبدالحسین (١٤١٦ق)، *الغدیر فی الكتاب والسنّة والادب*، قم، مرکز العدید، چاپ اول، جلد ١
 ثعلبی، احمد بن محمد (١٤٢٢ق)، *الكشف والبيان*، تحقیق: ابن عاشور، ابی محمد، بیروت، دار احیاء
 التراث العربي، چاپ اول، جلد ١٠
 جوهری، اسماعیل بن حماد (١٣٧٦ش)، *الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية)*، تحقیق: احمد عبد الغفور
 عطار، بیروت، دار العلم للملائین، چاپ اول، جلد ٤
 حمویی جوینی، ابراهیم بن محمد (بی‌تا)، *فرائد السمعطین*، بی‌جا، مؤسسه المحمودی، جلد ١
 خوارزمی، موفق بن احمد (١٤١١ق)، *المناقب*، تحقیق: شیخ مالک محمودی، بی‌جا، مؤسسه النشر
 الإسلامی، چاپ دوم
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، جلد ١
 زمخشri، محمود بن عمر (بی‌تا)، *ربع الابرار ونوصوص الاخیان*، بی‌جا، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، جلد ٣
 سیوطی، جلال الدین (بی‌تا)، *تذكرة الخواص*، بی‌جا
 سیوطی، جلال الدین (بی‌تا)، *الجامع الكبير*، تحقیق: مختار ابراهیم الهائج - عبد الحمید محمد ندا -
 حسن عیسی عبد الظاهر، قاهره، الازھر الشریف، چاپ دوم، جلد ١٨
 طبری، محب الدین (١٤٢٨ق)، *ذخائر العقبی* فی مناقب ذوی القریبی، قم، دارالکتاب الإسلامی، چاپ اول، جلد ١
 قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (بی‌تا)، *ینایع الموده لذوی القریبی*، بی‌جا، دارالاسوه للطبعاء و النشر
 مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (١٤١٤ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت،
 دارالفکر، چاپ اول، جلد ٢٠
 مقدسی، محمد بن عبد الواحد (١٤٢١ق)، *الاحادیث المختاره*، تحقیق: عبدالمالک بن عبد الله بن دھیش،
 بیروت، دار خضر للطبعاء و النشر والتوزیع، چاپ چهارم، جلد ٢
 موسوی لکھنؤی، میر حامد حسین (١٣٦٦ش)، *عقبات الأنوار فی إمامۃ الأنماء الأطهار*، اصفهان، کتابخانه
 امیر المؤمنین، چاپ دوم، جلد ٨
 نسایی، احمد بن شعیب (١٤٠٦ق)، *خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب*، تحقیق: احمد میرین البلوشی،
 کویت، مکتبة المعلا، چاپ اول